



بر اساس تفسیر موضوعی
سوره عنکبوت آیةهای ۱-۳

امتحان و آزمایشهای الهی

الم - احسب الناس ان یترکوا ان یقولوا آمنا وهم لا یفتنون
: آیا مردم پنداشته اند که با گفتن این که ایمان آوردیم رها میشوند
و هرگز مورد آزمایش قرار نمی گیرند ؟

ولقد فتنا الذین من قبلهم فلیعلمن الله الذین صدقوا و
لیعلمن الکاذبین .

: ما امتحانی را که پیش از آنان بودند ، آزمایش کردیم ، خدا
راستگویان و دروغ گویان را کاملاً می شناسد .

مسأله امتحان و آزمایش ، از جمله مسائلی است ، که در قرآن مجید ، روی آن ، زیاد
تکیه شده و مطالب مربوط به آن با تعبیرهای مختلف ، مانند : «فتنه» ، «بلاء» ، «تمحیص»
«تمییز» و «امتحان» وارد شده است ، و با مراجعه به «المعجم المفهرس» از طریق
این مواد ، می توان به اهمیت و عنایت قرآن به موضوع امتحان و آزمایش پی برد

مسأله آزمایش الهی در قرآن به دو صورت مطرح گردیده است : گاهی به صورت کلی
و این که افراد در کشاکش زندگی ، مورد آزمایش ، قرار می گیرند ، و معک امتحان ، راستگو
را از دروغگو جدایی سازد ، و گاهی دیگر به صورت ملموس و عینی ، و یا تشریح سرگذشت
امتهای پیشین که مورد آزمایش قرار گرفته اند ، و گروهی رفوزه و گروهی نیز پیروز
شده اند .

مهم‌ترین مسأله در آزمایش‌های الهی، آگاهی از ثمرات و نتایج‌سازنده امتحان است و این که ایات‌ها و شایستگی‌های نهفته در افراد، در سایه امتحان، ظهور و بروز نموده از این طریق، افرادی که کمال خود مطلوب می‌رسند. و اگر امتحان و آزمایش در کار نبود، کمالات نهفته در درون افراد به صورت گنج پنهان باقی می‌ماند و خود را نشان نمی‌داد.

تشریح این مطلب که امتحان برای گروه‌هایی، مایه تکامل و نردبان ترقی است نیاز به مقدمه‌ای دارد، که ذیلاً بیان می‌گردد (۱).

هدایت همگانی الهی

آفرینش هر موجودی با هدایت تکوینی و راهنمایی طبیعی آن به کمال و هدئی که برای آن آفریده شده است، توأم و همراه می‌باشد، توگویی خداوند با آفریدن هر موجودی، دو کار انجام می‌دهد: ۱- به آن، وجود و هستی می‌بخشد. ۲- دست‌آرامی گیرد و از راه‌های پر-پیچ‌وخم عبور داده، و به کمال مقصود از خلقت آن، هدایت و رهبری می‌کند.

خداوند دونوع هدایت دارد: هدایتی مخصوص به موجوداتی که با عقل و خرد مجهزند و در سایه آن می‌توانند با تکلیف الهی را به‌دوش بکشند. این موجودات از درون وسیله عقل و خرد و نظرت و از بیرون به وسیله پیامبران و آموزگاران الهی هدایت و رهبری می‌شوند و از طریق دو حجت باطنی و ظاهری، به اهداف عالی انسانی می‌رسند.

چنانکه گفتیم این نوع هدایت از درون و بیرون مخصوص یک گروه از موجودات است که دارای عقل و خرد بوده و در انتخاب راه خود کاملاً حرو آزادی باشند.

در برابر این نوع از هدایت، هدایت دیگری است که همه‌ی موجودات در پوشش آن قرار دارند و به طبقه معینی مخصوص نیست و در اصطلاح علمی به آن «هدایت تکوینی» می‌گویند قرآن مجید به این نوع از هدایت لراگیر، در آیاتی، از آن جمله آیه‌ی پادشده در زیر اشاره می‌کند و می‌فرماید: **الذی اعطی کل شی خلقه ثم هدی** (سوره طه آیه ۵)

خداوند به موجودات جهان، نعمت وجود بخشید، آنگاه همه را به راه کمالش هدایت کرد. و در آن آیه دیگر می‌فرماید: **الذی خلق فسوی و الذی قدر فهدی** (سوره اعلی آیه‌های ۲-۳): خداوندی که هر موجودی را آفرید، آنگاه به آن، پرداخت، هر موجودی را اندازه‌گیری کرد و به راه کمالش هدایت نمود.

این آیات و آیات دیگر حاکی است که آفرینش هر موجودی با هدایت و راهنمایی خاصی

۱- البته مباحث مربوط به امتحان، منحصر به این نیست، بلکه نکات دیگری نیز در آزمایش‌های الهی است که در قرآن به آنها اشاره شده و ما نیز آن‌ها را به گونه‌ای فشرده مطرح خواهیم کرد.

کدر حیوان از آن به «غریزه» و در نبات و جمادات آن به توانین راسخ خلقت، تعبیر می آورند همراه بوده و این راهنمایی غیر از آن هدایت درونی و بارونی است که ویژه موجودات عاقل است، و در نتیجه برخی هدایت یافته و برخی دیگر روگردان و در نتیجه ضال و گمراه می باشند.

آیه «والذی قدر فهدی» حاوی نکته ارزنده ای است و آن این است که هدایت خداوند پس از تقدیر و اندازه گیری است، مقصود از «تقدیر» و اندازه گیری همان مجهز ساختن موجود با اسباب و امکاناتی است که می تواند موجود را به هدایی که برای آن آفریده شده است برساند. چنین «تجهیز» در درجه نخست و آنگاه همراه گشتن آن با هدایت همگانی وصول به هدف و کمال مطلوب را تضمین می کند.

قرآن در آیه دیگر، همه هدایت های فردی و اجتماعی، تشریحی و تکوینی را از آن خدا دانسته می فرماید: «ان علینا للهدی» (سوره لیل آیه ۱۴)؛ بر ما است، هدایت و رهبری.

با توجه به انواع هدایت و رهبری که مخصوص انسان ها را، هدایت تشریحی، و مربوط به تمام موجودات جهان را، هدایت تکوینی، می نامیم، یادآور می شویم که یکی از وسائل هدایت انسان ها، به کمال و سعادت است که برای آن آفریده شده اند، همان امتحان و آزمایش های الهی است به طوری که اگر چنین آزمایش هایی در کار نبود، افراد مستعد و آماده، به آن درجات از کمال نرسیده و نیروهای نهفته در درون آنان، به صورت زمینه و قوه باقی می ماند و هرگز به فعلیت نمی رسید.

اکنون این حقیقت را با یک مثال قرآنی روشن می سازیم:

ابراهیم و آزمایش های الهی

قرآن مجید ابراهیم خلیل را به صورت یک انسان کامل می ستاید، و کمتر پیامبری مانند خلیل الرحمان در قرآن مورد ستایش قرار گرفته است، و این خود بحث جداگانه ای است که فعلا وارد آن بحث نمی شویم.

یکی از علل ترقی و تکامل حضرت خلیل الرحمان این است که او کراراً در بوتۀ امتحان قرار گرفت و پرائر استقامت شایان تقدیر، توانست از عهدۀ امتحان برآید. و به عالی ترین کمال انسانی که همان مقام امامت و رهبری جهانی است برسد. و اگر او با چنین امتحان هایی روبرون شده بود هرگز چنین کمالات روحی را که او را شایسته مقام رهبری ساخت، دارا نمی گشت.

ابراهیم در طول عمر خود، چندبار در بوتۀ امتحان قرار گرفت، و در هر امتحانی نوعی کمال روحی در وجود او جوانه زد، و پیوستن این کمالات بهم او را لایق مقام امامت

ورهبری ساخت .

خدایه او فرمان داد تا با کمال رشادت و بدون پروا با پرستشگران اجرام آسمانی به بحث و مذاکره بپردازد ، و عبودیت و بیچارگی . مجردهای آنان را لاش کند (۱)
به او فرمان داد: يك تنها بت پرستان به نبرد برخیزد ، و در روز خاصی وارد بتكده آنان گردد و تمام بت های آنان را بشكند ، و در مقام بازجویی ، از گفتن حقیقت باك نداشته باشد . و اگر او را به سوزاندن در میان توده های آتش محكوم ساختند ، حاضر و آماده شود (۲)
به او فرمان داد: نوزند خود اسماعیل را به تریبانگاه ببرد و او را در راه خدا سرببرد ، و فرمان خدایا ، بر مهر پدری مقدم دارد (۳)

به او فرمان داد: زن و نوزند خود را در بیابان بی آب و علف رهاسازد ، و خود راهی نقطه دیگری گردد (۴)

هر يك از این دستورها ، کمالی را در روح و روان او به وجود آورد ، و آن چنان در او عشق به کمال مطلق (خدا) پدید آورد که در راه او ، سرازها نمی شناخت ، و هر نوع نفسانیت و خودخواهی را در خود کشته و سراپا گوش فرمان او گشت ، و روح فرمان برداری و تسلیم بر تمام خواسته های او پیروز گردید .

يك چنین کمال (عشق به کمال مطلق معو هر نوع خودخواهی) پیش از امتحان در وجود ابراهیم به صورت قوه و زمینه وجود داشت بسان نو آموزی که اگر به مدرسه برود دانشمند می گردد ، ولی این نوع زمینه ها در صورتی به فعلیت می رسند ، و سعادت آفرین می گردند که از حالت زمینه در آیند ، و به فعلیت برسند . و اگر این نوع آزمایش ها نبود ، هرگز این کمالات در وجود او پدید نیامده ، و او را به صورت انسان کامل در نمی آورد .

تو گوئی امتحان و آزمایش بسان کوره ای است که در آن کوره طلای خالص ، کمال و ارزش خود را نشان می دهد و اگر پوششی بر روی طلا باشد از این طریق به کنار می رود . حقیقت عیان می گردد اتفاقاً در قرآن مجید به این راز از رازهای امتحان به گونه ای اشاره شده است آنجا که می فرماید: **و لنبلو تکم بشیء من الخوف و الجوع و نقص من الاموال و الا نفس و الثمرات و بشر الصابرين** (سوره بقره آیه ۱۵۵): ما شما را به وسیله ترس

بشیه در صفحه ۲۲

(۱) سورة النعام آیه های ۷۶ - ۷۹

(۲) صافات ۹۲ - ۹۷

(۳) صافات ۱۰۳ - ۱۰۵

(۴) ابراهیم ۳۷

ناصر مکارم شیرازی

ابعاد فعالیت‌های غیرمجاز اقتصادی در اسلام

نگاهی به انواع فعالیت‌های دهگانه تولیدی و تجاری زیر
که در اسلام ممنوع و حرام است، دقت و وسعت نظر این
مکتب را در تنظیم یک برنامه اقتصادی سالم نشان می‌دهد

ممنوع است .
نگاهی به چگونگی « فعالیت‌های مجاز
اقتصادی » و فعالیت‌های غیرمجاز در اسلام
روشنگر این واقعیت و نیز روشنگر محدود
دیده‌های فراوانی است که اسلام در این زمینه
قائل شده که اثر مستقیمی روی جلوگیری از
تراکم و تمرکز ثروت دارد .
توجه به ده نوع معاملات عمده حرام که
ذیلاً آورده‌ایم بیانگر بسیار روشنی از این
واقعیت است :

می‌دانیم در مکتب اقتصادی اسلام
مسائل انسانی و مسائل اخلاقی از مسائل
اقتصادی جدا نیست بخلاف مکتب‌های اقتصادی
شرق و غرب که همه آنها اقتصاد را به صورت
یک امر اصیل می‌نگرند و دیوار بلندی میان
آن و مسائل انسانی و معنوی می‌کشند و
بهین دلیل دیدگاه اسلام در تمام مراحل با
دیدگاه آن دو مکتب متفاوت است و بسیاری
از فعالیت‌های اقتصادی و درآمدها را که این
دو مکتب حلال و مجاز می‌شمرد در اسلام

۱- خرید و فروش اشیاء مضرة
(اعم از اینکه زبان جسمی داشته باشد و یا
زبان اخلاقی، اجتماعی) در اسلام ممنوع
است، مانند خرید و فروش مواد مخدر
مخدر، اشیاء نجس و آلوده و هر چیز
که سبب آلودگی جامعه گردد

۲- خرید و فروش آلات حرام
مانند آلات تماری و همچنین سکه و اسکناس
تقلبی و باکم بها و وارد ساختن آن در
بازار ممنوع و حرام است، تمام وسائلی که
انحصار آ در خدمت کارهای نامشروع قرار
می گیرد هم تولد شان حرام است و هم خرید
و فروششان .

۳- خرید و فروش اجناس حلالی
که می دانیم از آنها در طریق ضرر
و زیان جامعه (اعم از ضرر زبان جسمی
و اخلاقی) استفاده می شود مثل فروختن
انگور و سایر میوه های مشابه به کارخانه های
مشروب سازی و اجاره دادن قطار و کشتی
و اتومبیل برای نقل و انتقال مواد مخدر ،
مشروبات و اشیاء مضر دیگر خواه فروشنده
تصدک به چنین کارهایی از معامله داشته
باشد، اما بداند قطعاً از این وسائل مباح در
مسیر آلودگی و گناه استفاده می شود چنین
معامله یا اجاره ای حرام و ممنوع است یعنی
حکم علم و اراده یکی است)

۴- خرید و فروش اشیائی که باعث
تقویت دشمنان خدا و دشمنان خلق
خدا می شود مانند فروختن اسلحه به چنین
افراد و حتی فروختن سلاح به دزدان و قطاع

الطریق ، همچنین غیر سلاح از وسائلی که
به آنها در انجام مقاصدشان کمک می کند .
گرچه فقها معمولاً سلاح را ذکر کرده
اند، ولی بعضی از فقهای بزرگ این امر را
منحصراً به فروختن اسلحه ندانسته و آنرا چنان
تعمیم داده اند که شامل هر نوع تقویت و
کمک موثر به اینگونه اشخاص می شود. خواه
اسلحه باشد یا غیر اسلحه) .

۵- هرگونه همکاری و کمک به
ستمگران ، به صورت معاون ، کارمند ،
کارگر ، نویسنده ، کاربرداز، و مأمور خرید
و فروش ، راننده ، و امثال آنها و بطور کلی
« جزء دستگاه و تشکیلات آنان بودن
هر چند عمل او مستقیماً ظلم و ستم نباشد
روی این جهت نه تنها کسی که از طرف
یک دستگاه ستمگر و جبار مأمور شکنجه
و آزار افراد بیگناه می گردد ، کار و
حقوق او حرام است ، بلکه کسی نویسنده
مخصوص و وکیل خرج و یا حتی آشپز و
طیب مخصوص او باشد کار او نیز از نظر
فقه اسلام ممنوع و حرام و حقوقی که دریافت
می کند نیز حرام است .

* * *

۶- هرگونه تبلیغات مضر و زیان
بخش چه زبان جسمی داشته باشد و یا اخلاقی
و هرگونه وسائلی که مخصوص این کار است
ممنوع است و خرید و فروش آنها حرام اعم
از اینکه نام کتب ضلال بر آنها گذارده شود،
یا نه، اما بهر حال مضر و زیان بخش باشد و
تمام کسانی که کارمند اینگونه دستگاهها

می شوند کارشان حرام و حقوق آنها غیر مباح است .

باتوجه به توسعه وسائل تبلیغاتی در دنیای امروز نقش اینگونه فعالیتها در صلاح و فساد جامعه و کمک به توسعه مفاسد ، و یا به عکس کمک به سازندگی جامعه عمق این دستور اسلامی کاملاً مشخص می گردد

* * *

۷- هرگونه تقلب و ساختن جنس تقلبی و خرید و فروش آنها ممنوع است و کسانی که کارگر و یا کارمند در دستگاهائی باشند که کار آنها تهیه چنین اشیائی است حقوق و درآمد آنها مباح نیست .

* * *

۸- گرفتن اجرت و حقوق در برابر

انجام وظیفه ای که بعنوان يك واجب برعهده انسان گذارده شده است ، ممنوع است ، هیچکس نمی تواند مثلاً در برابر جهاد با دشمن و یا امر به معروف و نهی از منکر و یا قضاوت و یا تعلیم و تربیتی که جنبه وجوب دارد ، حقوق و اجرت و پاداش بگیرد چرا که همه ی اینها بعنوان يك وظیفه شرعی برعهده هر مسلمانی گذارده شده ، و در برابر انجام وظیفه واجب نمی توان چیزی دریافت کرد ، و کسانی که در این راهاتمام وقت یا بطور موقت ، خدمت می کنند اگر نیاز داشته باشند باید بوسیله بیت المال تأمین شوند .

همچنین کارمندان و کارگرانی که در

استخدام حکومت اسلامی هستند وظائف را برعهده گرفته اند که برای مردم انجام می دهند حق گرفتن هیچگونه انعام و اجرت از مردم در برابر انجام این وظائف ندارند و موظفند این کارها را برای مردم بطور رایگان انجام دهند مگر در مواردی که حکومت اسلامی خودش وظیفه ای برای مردم در مقابل اینگونه خدمات قائل شده باشد

* * *

۹- گرفتن هرگونه رشوه برای تزییح حقوق ، و باطل نمودن حق و یا احقاق باطل ، ممنوع و حرام است ، حتی کسانی که دلال این مظلمه بوده باشند کارشان حرام و پولی را که از این رهگذر دریافت می دارند نیز حرام است .

همچنین گرفتن رشوه برای ادای حق کسی به اینصورت که مثلاً ارباب رجوع در فلان اداره برای رسیدن به حق خود یا تسریع در کارش وجهی می پردازد همه اینها حرام و ممنوع است و چنین اموالی به ملک طرف در نمی آید .

* * *

۱۰- احتکار و ذخیره کردن مواد غذایی درحالی که مورد نیاز مردم است و به اندازه کافی در بازار وجود ندارد ممنوع است و حکومت اسلامی می توان محتکران را مجبور به فروش کند و اگر بخواهند در تعیین نرخ به مردم اجعاف کنند آنها را وادار

بقره در صفحه ۳۴

پیام حسین (ع)

: ندای آشنا! ندای آزادی!



بگوشم میرسد از کربلا گلبنگ آزادی
ندائی آشنا

بعد از گذشت قرنها آید بگوش جان

که: ای نوع بشر، انسان:

منم بکتا شهید جاودان بر تارک تاریخ انسانها.

حسینم من، حسینم من

نبی را نورعینم من

در این صحرای زخون خود

زخون جمله باران و عزیزاتم

نمودم آبیاری نونهال دین جدم را...
پرتال جامع علوم انسانی

اگر نبود شمارا دین

نباشد بهرتان آئین

بدنیا پیرو آزادگی باشید

جدا از راه و رسم بردگی باشید

صدای آشنای او

از آن وادی رسد مردم بگوش جان

که، ای انسان،

نباشد در خور شان تو فرمانبردن از ظالم

نباشد لایق توسر به پیش مردم خودخواه خم کردن



همی باید در این ره قدم علم کردن
... و اکنون ای مسلمان،

تا یکی تنه‌امی درسوگ اواز دهد گانت اشگ میباری
دمی درخوبش بنگر
حالی درسوگ خود
درسوگ این بیگانه‌سان از مکتب او زیستن‌ها ،
اشکریزان شو

و در این عیدخون شیعه با اندیشه والای او ،
هم عهد و پیمان شو
بگوش جان‌شنو از کربلا ،
نریاد ، «هل من ناصر» اورا
و گو ، لبیک ! ...

درودما بروح پاک جانبازان جاویدان
سلام ما به کوی رهبر آزاد مردان
بر حسین (ع) و جمله اصحاب یارانش
که تا سرحد جان بودند شمع‌افروز و مددکارش
نبرد حق و باطل ،

جنگ هابیلی و قابیلی
حسینی و یزیدی

هر زمان تکرار می‌گردد

که باشد «کربلا» هر جا پیشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
و هر روز است «عاشورا» .



پایه از صفحه ۵

با تندروی و خشونت تبدیل ، به آتش
توطئه‌های دشمن دامن می‌زنند ، باید همه
آنها را آگاه و بیدار ساخت و از خطراتی که
در پیش است با خبر نمود تا مراتب گفتار و
رفتار خویش باشند و از هر چیزی که خلیلی
در ایمان مردم نسبت به جمهوری اسلامی
و با تزلزلی در وحدت و صمیمیت و اتحاد
آنها ایجاد می‌کند بهره‌برند .

خود را نشان داده باز هم با بیداری و
هوشیاری ثابت خواهد کرد که تسلیم
توطئه‌های دشمن نخواهد شد ، به ایمانش
و لادار ، به اتحادش سخت پایبند ، و نسبت
به بیعتی که با امام و رهبر انقلاب خود
کرده است تا پای جان خواهد ایستاد !
اما باید آنها که در صفوف انقلابند اما
ناآگاهانه آلت دست دشمن می‌شوند و گاهی

پیوستگی تکامل‌ها در فلسفه و

فلسفه و علم

آزادی بیان و اندیشه در جوامع اسلامی
سوء استفاده نموده و کم‌وبیش خودنمایی
می‌کردند ، و با پیشوایان بزرگ اسلام
مانند امام ششم به بحث و گفتگو
می‌پرداختند . (۲)

ولی وجود يك چنین فکر و اندیشه در
دورانهای گذشته ، به وجود مکتبی در
چنین دورانها به نام مادیگری آن هم به
شکل اصول مشخص و پایه‌های فکری
معین ، ارتباطی ندارد ، آنچه سابقه دارد ،
اصل فکر مادیگری و نفی جهان ماوراء
طبیعت است ، و آنچه بعداً در ظرف دوسه

مادیگری به صورت يك فکر و اندیشه ،
سابقه دیرینه‌ای دارد ، و از همان زمان‌های
قدیم ، گروهی به صورت جزم و یقین و
یا به شکل تردید ، به نفی جهان غیب
و ماوراء ماده برخاسته ، و وابستگی این
جهان را ، به مقام برتر ، انکار کرده‌اند
و نام برخی از این افراد در تاریخ ملل
و اقوام و تاریخ فلسفه ، به میان آمده
است . و در قرآن مجید ، به وجود چنین
گروه اشاره‌ای شده است (۱) و در دوران
شکوفائی تمدن اسلامی ، افراد انگشت
شماری به این فکر دامن زده و از وجود

- ۱- و قالو ان هی الاحیاتنا الدنیا و ما نحن بمبعوثین سوره انعام آیه ۲۹ : آنان گفتند که زندگی همین زندگی دنیوی است و ما هرگز بار دیگر برانگیخته نمی‌شویم
- ۲- درباره مذاکرات رئیس‌نمادیه‌های وقت این‌ابی العوجاه با پیشوای ششم امام صادق به کتاب «اجتجاج» ج ۲ مراجعه فرمائید.

قرن پیدا شده آنها از اینجا و آنجا ، به صورت التقاطی ، خود مکتب و اصول و قواعد مکتب مادگیری می باشد .

از این جهت با کمال صراحت اعلام می شود ، و تاریخ فلسفه بر این مطلب گواهی می دهد که اندیشه مادگیری از سابقه امتدی برخوردار است ، ولی خود مکتب و اصول مربوط به آن ، بسیار نوها و مولود همین تمدن ماشینی غرب و بی - اطلاعی پایه گذاران آن ، از اصول فلسفه الهی است .

گذشته از این که در برخی بحث ها التقاطی بودن جهان بینی مارکس را در زمینه فلسفه و تاریخ و اقتصاد ، ثابت کردیم ، تاریخ ورود این اصل (اصل تأثیر متقابل پدیده ها) بر فلسفه مارکس ، گواه روشن بر التقاطی بودن مارکسیسم و فقدان اصالت آن است .

ماکیست ها که تمام اصول و فروع مکتب خود را ، مربوط به مارکس می دانند اعتراف دارند که چنین اصلی در مکتب او ، وجود نداشت و اکتشافات مهم در قرن نوزدهم مایه بارور شدن دیالکتیک ، و الزامات این اصل از طرف انگلس بر اصول مارکسیسم گردید این سه اکتشاف عبارتند از :

۱- کشف سلول زنده که مرز میان گیاه

و حیوان را شکست .

۲- تغییر شکل نیرو که ثابت کرد که صدا ، حرارت و نور ، صورتهای مختلفی از یک شیء می باشند .

۳- کشف تکامل حیوانات ، مایه شکوفائی اندیشه همبستگی پدیده گردید (۱) اگر « انگلس » عمر بیشتری می کرد و از اکتشافات مهم قرن بیستم نیز آگاه می شد ، اصول دیگری را که جنبه کلی و جهانشمولی دارند ، و در این دو قرن کشف شده است ، بر جهان بینی مارکس می افزود ، ولی چه می توان کرد ، نه او به چنین کاری توفیق یافت ، و نه پیروان مکتب او چنین شهامت علمی داشتند که از چهارچوب اندیشه های او بیرون آیند ، و اندیشه های مارکس و همکار و همفکر او را ، وحی آسمانی تلقی نکنند ، او خود را از تهمت جمود ، مطلق گرایی و مقدمات اندیشیدن ، کلی و دائمی فکر کردن که به دیگران نثار می کنند ، بیرون بکشند و قدری در فضای باز در محیط آزاد که احتمال بدهند که انسانهایی مانند مارکس و انگلس ممکن است خطا کنند و اشتباه نمایند ، بیندیشند .

این اصل تازگی ندارد

باید به رفیق های مارکسیست یادآور شد ، این اصل بیان اصل تضاد و حرکت

هیچ نوع تازگی ندارد ، اصولاً ، کار مهم علوم در تمام ادوار ، کشف روابط پدیده‌ها است ، و هرچه علوم در طول عمر خود پیشرفت کرده ، دایره این ارتباط وسیع‌تر گشته است ، چیزی که هست ، انسان ابتدائی تأثیر خورشید را در پرورش جانداران و گیاهان لمس می‌کرد ، و پیشرفت علم ، تأثیر جاذبه‌ماه را در جذب و مد دریا و ارتباط تلقیح گیاهان را با حرکت حشرات ، کشف کرد .

چیزی که تاکنون علم آن را کشف نکرده است ، مسأله وسعت این ارتباط است ، هر چند از نظر فلسفه اسلامی ، این ارتباط در مجموع جهان به طور قطعی ثابت شده است ، ولی علوم تجربی که مسائل راز از طریق تجربه تعقیب می‌کند ، هرگز موفق به کشف مقدار وسعت این همبستگی نگردیده است

همبستگی پدیده‌ها نه تنها مورد تأیید حکیمان و فلاسفه اسلام است ، بلکه عارفان روشن ضمیر در قرون گذشته اسلامی ، با دیده دل آنرا حس کرده و احساس خود را در قالب شعر ریخته‌اند و در این مورد عارف بزرگ مقام اسلام ، شیخ محمود شبستری که در سال ۸۱۸ در گذشته است چنین می‌گوید :

جهان چون زلف و خال و خط و ابروست
که هر چیزی به جای خویش نیکوست
اگر يك ذره را برگیری از جای
خلل یابد همه عالم سراپا
همه سرگشته و يك جزو از ایشان
بیرون نهاده پا از حد امکان
تو گوئی دائماً در سیر و حیرانند
که پیوسته میان خلق و لیس‌اند
همه در جنبش و دائم در آرام
نه آغاز یکی پیدا، نه انجام (۷)
صائب می‌گوید :

تار و بود عالم هستی ، بهم پیوسته است
عالمی را شاد کرد آن کس که يك دل شاد کرد
در فلسفه اسلامی بحثی است به نام
« وحدة العالم » آنگاه پس از اثبات چنین
وحدت و پیوستگی در اجزای جهان ، آن
را بر « وحدة الاله العالم » گواه گرفته
و می‌گویند وحدت شخصی جهان ، گواه
بر وحدت مدبر جهان می‌باشد .

فلاسفه اسلامی ، جهان را انسان کبیر
و انسان را ، عالم صغیر ، می‌دانند و
آنان در تشریح این مطلب که جهان ،
انسان کبیر است ، به اندازه‌ای پیشروی
کرده‌اند که مراکز از جهان را مغز و
قلب عالم دانسته و در این مورد ، بیاناتی
دارند . (۱)

۲- به گلشن راز مراجعه فرمائید در دو بیت اخیر به حرکت عمومی جهان ماده نیز ، اشاره شده است .

۱- اسفار ج ۶ ص ۹۴-۹۵

بالتر از همه در قرآن مجید با آیه «قل
لو كان فيهما ائله الا الله لفسدتا
فسبحان الله رب العرش عما يصفون»
(۲) (سوره انبياء آیه ۲۲) بر وحدت
مدبر جهان استدلال شده است و پایه استدلال
همان پیوستگی نظام جهان و ارتباط محکم
اجزاء آن است و پیشوایان بزرگ اسلام
و مفسرانی که در تفاسیر خود، معارف
عقلی و فلسفی خود قرآن را تعقیب می کنند
در تشریح برهان قرآن که در این آیه وارد
شده است، پیوستگی نظام جهان را، پایه
برهان گرفته و به تشریح آن پرداخته اند.

مفسران اسلامی نه تنها، پیوستگی نظام
جهان را، پایه فکری فهم این آیه قرار داده اند
بلکه در تفسیر آیه دیگر (۳) نیز آن را
یک اصل مسلم گرفته و به تشریح آن
پرداخته اند.

یادآوری دو نکته

۱- نکته قابل توجه در کشف این قانون
این است که مارکسیسم این اصل را به
صورت یک قانون فلسفی تلقی کرده و

برداشت او از جهان این است که : جهان
مجموعه ای است که هر جزئی از این
مجموعه در دیگر اجزاء، اثر می گذارد ،
و از همه اثر می پذیرد و وقتی از اومی برسیم
که گواه شما بر این قانون فلسفی چیست
فوراً می گویدسه کشف مهم در تری نوزدهم
این اصل را ثابت کرده و با فلان آزمایش
خاص جزئی، پشتوانه این اصل است ،
در صورتی که یک چنین قانون فلسفی
کلی ، در سراسر جهان ماده ، با این دلایل
ثابت نمی شود .

۲- نکته دیگر این که این اصل فلسفی
برگردان ایده نولوژی قبلی و باورهای پیش
ساخته اجتماعی مارکسیسم است که در لباس
فلسفی به فروش می رسد. زیرا این اصل یعنی
اثر گذاری و اثر پذیری هر جزء از یک
مجموعه، توجه گری بسیاری از مسائل مربوط
به جامعه و تاریخ در نزد مارکسیسم است.
از این جهت وی کوشیده است تا برای آن
یک اصل فلسفی پیدا کند .

باید توجه کرد که این اصل می تواند در

۲- اگر در زمین و آسمان خدائی جز خدا بود جهان تباہ می شد، به راسته است خدا
از آنچه آنان توصیف می کنند.

۳- سوره مؤمنون آیه ۱۹ «اینک متن آیه: وما كان معه من اله اذا ذهب كل اله بما خلق
ولملا بعضهم على بعض : هرگز با او باخدای دیگری نیست در این صورت هر خدائی بسوی
مخلوق خود می شتافت و برخی بر برخی برتری می جست .

در تشریح مفاد هر دو آیه و پایه های فکری بر این آیه ها به کتاب شناخت صفات خدا
صفحات ۸۴-۸۵ مراجعه فرمائید

مجموعه بهم پیوسته‌ای که اجزاء آن بنحوی
 بن خود در ارتباطند ، صادق و حاکم باشد
 ولی در علت و معلول حقیقی هرگز صادق
 نیست ، زیرا هیچ گاه ، معلول نمی‌تواند
 در علت اثر بگذارد ، بلکه پیوسته ، علت
 اثر گذار بوده و معلول اثر پذیر خواهد
 بود .

کسانی که این اصل را آن قدر کشف می‌کنند
 که حتی علت معلول واقعی را نیز می‌خواهند
 در پوشش این اصل در آورند از معنی واقعی
 علت (هستی بخش) و معلول (هستی پذیر)
 غفلت کرده و چشم به مجموعه‌هایی دوخته
 اند که میان اجزاء آن ، ارتباط می‌گانیکی یا
 ارگانیکی برقرار است .

به عبارت دیگر در واحد صنعتی یا واحد
 طبیعی این مسئله کاملاً صحیح است چه بسا
 شیئی از چیزی اثر پذیرد ، آنگاه در خود
 آن شیء نیز اثر بگذارد ولی در علت واقعی
 و معلول حقیقی که در دو درجه از وجود
 قرار دارند در عین ارتباط ، هرگز علت از
 معلول اثر نپذیرفته و معلول نیز در علت اثر
 نخواهد گذارد .

**آیا علت به معلول و معلول به علت
 تبدیل می‌شود ؟**

برخی از نویسندگان مارکسیست در
 توجیه این اصل دچار لغزشی شده است که
 توجیه شمارا به آن جلب می‌کنیم وی
 می‌نویسد :

در این پیوستگی کلی ، هر پدیده‌ای در
 حالی که معلول علت معینی است در رابطه
 ای دیگر ، نقش علتی را بازی می‌کند موجب
 پیدایش معلول جدیدی می‌شود : مثلاً تبخیر
 آب دریاها ورود خانه‌ها در اثر تابش آفتاب
 موجب تشکیل ابر می‌شود که ابر نیز به
 نوبه خود ، علت پیدایش باران و آبیاری
 زمین و برآب شدن رودخانه‌ها می‌گردد .
 تأثیر متقابل اشیاء و پدیده‌ها ، در این نیز
 تظاهر می‌نماید که علت و معلول جای خود
 را عوض می‌کند ، یعنی علت تبدیل به معلول
 و معلول تبدیل به علت می‌شود (۱)

اشتباه ایشان در همین جمله اخیر است
 یعنی علت ، تبدیل به معلول و معلول تبدیل
 به علت می‌شود زیرا هیچ گاه چنین کاری
 امکان پذیر نیست و در مورد مثال ، فرد با
 کلی مایه اشتباه نویسنده شده است ، زیرا
 آبی که مایه تشکیل ابرها گردیده ، غیر آن
 آبی است که در سایه باران در رودخانه‌ها به
 جریان افتاده است از آنجا که هر دو فرد زیر
 عنوان «آب» قرار دارند ، وی تصور کرده
 است که آب رودخانه گاهی علت و گاهی
 معلول می‌گردد .

و به تعبیر روشن‌تر : در این جا یک شیء در
 سر زبان تحت علل و شرائط جوی خود نمائی
 می‌کند ، نخست بصورت آب رودخانه سپس
 به صورت توده ابرها ، آنگاه به صورت آب
 و در این مورد ، مسأله علت و معلوم مطرح

بقیه در صفحه ۲۸

۱- مبانی فلسفه علمی ص ۳۱

فادسیه اسلام

نه فادسیه صدام و عطفق!

ایران کشور توحید و کانون وحدت
و روحیه قوی ارتش ایران

طرح و گفتگو نباشد و ملت مسلمان بعدی از رشد و تکامل رسیده باشند که جز به اسلام و قرآن و فضیلت به موضوع دیگری نیاندیشند ولی با کمال تاسف از طرف سردمداران حکومت بعث عراق مسئله نژاد و تبار و افتخار بیش از هر مسئله دیگری کلام بود ..

سردمداران حکومت فاشیستی بعث عراق با مغزهای تهی از اسلام بیش از هر مسئله دیگر به مسئله نژاد و قومیت و ملیت تکیه می کنند و بدینوسیله اعلام میدارند که در منطق آنان همانند دوران جاهلیت، ارزش متعالی تر و پراهمیت تر از نژاد و تبار مطرح نیست و از همین دیدگاه است که به مسلمانان ایران تهمت نیاکان و اجداد را می بندند چون از کوزه همان تراود که در

در اندلس نماز جماعت شود بها در فادسیه چون که زخونها وضو کنندا در پشت خط جبهه و بیرامون بیکسار سرنوشت ساز و نبرد خونین و باطل ایران و عراق علاوه بر مسائل حقوقی و نظامی و سیاسی و گذشته از خسارات و تلفات طرفین ، مسائلی نیز مطرح است که از دیدگاه علمی و اجتماعی قابل مطالعه و بررسی و آموزنده است که به چند مورد آن اشاره میگردد ...

۱ - طرح مسئله نژاد

انتظار می رفت و امید آن بود که در قرن ۱۵ هجرت پس از ۱۵ قرن از طلوع اسلام و تابش انوار تعالیم ارزنده آن در بهنه مناطق جنگی هر دو طرف دیگر مسئله نژاد و آباء و اجداد اصلا قابل

او است .

مسئله افتخار به نسب در میان اعراب تاریخ رائج و سرگشت جالبی دارد تازه اگر آنان آباء و اجداد درست و حسابی داشتند باز هم عیب نداشت هر آنچه بگویند ولی در تاریخ عرب پدران و نیاکانی راجع به این حضرات پاوه گو به ثبت رسیده است که در برابر تنهایی کرلش کرده اند که گاهی گلها و مواد آن بجای آب از بول و ادرار فراهم می گشت و هنگام گرسنگی آنها را میل می کردند ... که نقل اینگونه مطالب دور از ادب و نزاکت قلم اسلامی است تکیه بر نژاد علاوه بر خسارات معنوی و فرهنگی امتحان خود را پس داده است و خود یکی از عوامل بزرگ شکست اعراب در جنگ با اشغالگر قدس نیز بوده است ولی چه می توان کرد باز هنوز که هنوز است باز دست از این پندار موهوم رنداشته اند و نخواهند برداشت چون نخوت و خُرور جاهلیت هنوز از دماغ آنان بیرون نرفته است .

آنروز در جنگ ۱۹۶۷ یکی از روسای جمهوری يك کشور بزرگ اسلامی در نطق افتتاحیه ای که مکرراز رادیوهای کشورهای عربی پخش می گشت این چنین آغاز سخن میکرد ...

« باسم العربية الخالدة ، تحية العروبة لكل عرب حور » به نام نامی نژاد عربیت جاودانی که تحیت هر عرب آزادمنشی است که از خود سر میدهد ..

او بی آنکه نامی از خدا و قرآن و پیامبر و مکتب برده باشد با این شعار جاهلی آغاز سخن می کرد و نتیجه اش آنگونه شد که تمام مسلمانان جهان رانیز سرانکنده و شرمسار و زیر سلطه قرار داد .

مسئله نژاد و افتخار به ملیت و قومیت آنچنان در تار و بود حکومت های عربی ریشه دوانده است که یکی از نویسندگان وابسته به حکومت در کتابی که درباره « قضاای ممالک عربی » نگاشته است عنصر نژاد پرستی زادر برابر اسلام مذهب و مکتب معرفی می کند جایی که می گوید: « عربیت نژادما ناسیو نالیست های عرب اعم از مسیحی و مسلمان ، دین ما است چه آنکه عربیت پیش از اسلام و پیش از مسیحیت بوجود آمده است ... با نویسند عرب دیگری به نام عمر فاخوری در کتابی که درباره چگونگی نهضت عرب تألیف کرده است تنها راه چاره آزادی عرب را جنگ زدن به رشته نژاد پرستی تجویز فرموده است جایی که میگوید: عرب قادر به نهضتی نخواهد بود مگر اینکه عربیت را سرچشمه دیانت خود قرار دهد و به آن ، آنچنان تمسک جوید که مسلمانان به قرآن ، مسیحیان کاتولیک به انجیل و پروتستانت به تعالیم « لوتر » و رانسه به مکتب روسو تمسک جستند ... (۱)

۱- علی ناصرالدین در کتاب قضیه العرب ص ۲۸

با استفاده از این پندار موهومی و تز غلط است که یهودی صهیونیستی مانند مهشل غنلق از زمینها و امکانات موجود بهره جوئی جسته است و اساس تعالیم و رهنمودهای خود را بر پایهها استوار ساخته است و مکتب ناسیونالیستی منهای مذهب خود را رواج داده است بعدی که سمیل و الگوی عملی حزب بعث عراق قرار گرفته است ... در برابر این اباطیل و خرافات و باوه گوییها - جای نهایت خوشوقتی و مباهات است که در تمام اعلامیهها و بیانیههای نیروهای مسلح ایران کوچکترین تفاخر به نسب و تبار وجود نداشته است و از اینرو قطعی است که پیروزی نهایی نصیب رزمندگان قهرمان و مسلمان ایران خواهد بود چون هدف و آرمان آنان متعالی است و پشتوانه جنگ هم هدف و آرمان و ایده مکتبی و مقدس است ...

رزمندگان مسلمان ایران تنها به عنوان کسب قادسیه اسلام و به عنوان دفع تجاوز اشرار و دفاع از میهن اسلامی و خانه و کاشانه خود جنگیدند آری آنان تنها بعنوان حفظ قرآن و مذهب جنگیدند و بر اساس ایمان و قرآن و به پیروی از مکتب محمد (ص) و علی (ع) و حسن (ع) در مکتب آزادی به خضر حسین (ع) و دیگر شهیدان راه اسلام رزمیدند و پیروزی بدست آوردند و لسی بهشهای مادی و ملحد بر اساس مادیت و قومیت در قادسیه صدام و غنلق جنگیدند زهی تباهی و خسران !

جانبازان ایران با توجه به آرمان مکتب متعالی اسلام از وجود بیت و کیان کشور اسلامی و انقلاب عزیز الهی حمایت داشتند نه بر اساس تصرف خاک مدائن و بصره و نینوی با آنکه بر آنان بسیار طبیعی و آسان بود که مسئله خاک و سرزمینهای اشغالی مدائن بصره، ایوان کسری و بغداد را مطرح سازند.

ولی تنها آنچه ارزش متعالی داشت انقلاب و مکتب و آرمان و هدف بود که در آن صورت از دیدگاه آنان زمین و خاک هم تأمین بود دیگر هیچ نه زمین نه تفاخر به موهومات و نه غیره ... چون همگان میدانند که حب الوطن من الايمان و حراست از آب و خاک و وطن در سر لوحه برنامههای ایمان و اسلام قرار دارد.

* * *

۲- ایران کشور توحید و گانون

وحدت

در شرائطی که انقلاب امیل اسلامی ایران در حرکت تکاملی خود، بسوی رهائی از بندهای استعمار و استبداد قدرتهای بزرگ غرب و شرق پیش می رفت و ملت قهرمان ایران با دادن هزاران فرد شهید و هزاران معلول و مجروح می خواست سر نوشت زندگی و سیاست کشور خویش را خود تعیین کند دست نشاندهگان و نوکران بی مغز و سر ... قدرتهای بزرگ بالهام از مکتب الهی اشتراك و مادپرگری آلت دست قرار گرفت و خواستند مانع و سد راه انقلاب گردند و

بابهانه‌های هوج و واهی به حریم مقدس
 بیشه شیران و جوانمردان تعدی و تجاوز،
 روادارند با سلاجهائی که باید به قلب دشمن
 مشترك مسلمانان نشان گرفته شود به مرزها
 و قلب کشور اسلامی که کانون مشتعل توحید
 و الگوی وحدت اسلامی است پورش آورند
 آن‌هم در ماهی که مشرکان و مردم جاهلیت
 هم حرمت آنرا پاس میداشتند .

آنان با الهام از مکتب مادگیری و
 صهیونی میشل غفلت و با استفاده از جو مصنوعی
 و محیط کاذبی که فراریان از عدل و قسط
 اسلامی در عراق ایجاد کرده تصور نمودند
 که ملت رزمنده ایران در ضعف و نارسائی بسر
 می‌برند غافل از اینکه ارتش مسلمان ایران،
 پاسداران ، نیروهای مسلح و مردم غیور و
 مبارزه الهام از مکتب سرخ علوی با کمال
 قدرت و شهامت مبارزه و دفاع خواهد کرد
 و همیشه کلام الهام بخش علی (ع) را مدنظر
 دارند .
 جایی که به سپاه اسلام در برابر سپاه کفر
 و نفاق معاویه می‌فرماید :

«اغزوهم قبل ان یغزوکم» با آنان به-
 جنگ بردازید پیش از آنکه آنان جنگ آغازند
 و از میهن دفاع کنید رزمندگان انقلابی ایران
 این غافل گیری و شیبخون و جسارت را
 جسارت و تعدی به انقلاب مقدس خود تلقی
 میکنند و آنرا عزیز تر و گرامی تر از هر عزیز خود
 میدانند آنان این جسارت را بی جواب نگذاشتند
 و با ایمان و عزم آهنینی از حدود و ثغور میهن
 و خانه و کاشانه خود دفاع جانانه نمودند هر

چند بانخن و انگشت و دندان .

ملت مسلمان و انقلابی ایران با یک
 حرکت قاطع ضمن تأیید موضع قاطع رهبری
 عالیقدر انقلاب در دفاع از مرزهای کشور
 آمادگی کامل نشان دادند و به جهانیان اعلام
 داشتند دفاع از حریم کشور را دفاع از انقلاب
 و اصالت مکتب تلقی می‌کنند و با تمام ذرات
 وجود و هستی خود از آن حمایت می‌نمایند
 و عملیات ثابت کردند که ملت رزمنده و انقلابی
 ایران در این بیکار سرنوشت ساز آمادگی هر
 نوع فداکاری و ایثار را دارند و همانند سر بازان
 صدر اسلام با امکانات محدود خود در برابر
 قدرتها و مستمگران و نوکران بی‌مغز و آلت
 دستی مانند صدام و ملوک طواغیتی مانند
 ملکه حسین ، ملکه حسن ، ملک خالد و دیگر
 پادشاهان بی‌تاج و تخت شیخ نشین ها مبارزه
 خواهند کرد تا حکومت را مخصوص خدا
 کنند و قوانین خدا را به نفع مستضعفان
 جهان اجرا نمایند تا روزی که حکومت
 مستضعفان به حکومت الهی ولی عصر (عج)
 پیوند داده شود ...

۴- روحیه قوی ارتش

نکته‌ای که در این بیکار سرنوشت ساز
 هرگز نمی‌توان فراموش یا مورد غفلت قرار
 داد روح شهامت و شجاعت ، ایمان نوری و
 استوار ، اراده آهنین و پایداری و ایستادگی
 ارتش و الا قدر ایران نیروهای مسلح ، عقابهای
 هوایی ، شهابهای آسمانی ، رعد و برق و
 صاعقه‌های زمینی بود که جهانیان را در

بهت و حیرت فرورده است، ارتش با کمال وفاداری و اخلاص و ایمان در جبهه های جنگ با دشمنان اسلام می جنگند .
 این امر مردان تاریخ ، باوه گوییهای گروههای به اصطلاح ضد امپریالیست خلقی و فدائی را که در مورد انحلال ارتش در سر می پزوراندند با اخلاص در سلسله مراتب نظامی را پیشنهاد می کردند با هوشیاری و آگاهی امامت و رهبر عظیم- الشان انقلاب جایی که فرمودند :



«ارتش سپاه اسلام است» توطئه آنان خنثی و نقشه شان ، نقش بر آب گردید و معلوم گردید.. رهبر دلسوز انقلاب چنین روزها را پیش خود داشت ولی دیگران منافع و مقاصد روزانه خود را در نظر داشتند .
 درود و سلام بر نیروهای ارتش ، درود بر سپاهیان جان پر کف رحمت بر اهت قهرمان ایران نفرین و لعنت بر دشمنان اسلام پیروژه امپریالیست جهان خوار و صهیونیست جهانی و بین المللی .

بقیه از صفحه ۹

و گرسنگی و نقصان دارائی و نفوس و میوهها می آزمائیم و به افراد با استقامت بشارت بده . مشکلات و دشواریها بسان کوره ای است که به آهن، صلابت و استقامت می بخشد ، انسان نیز در کوره حوادث و مشکلات، پر قدرت و نیرومند میگردد و قادر به شکستن موانع سر راه زندگی و سعادت خود می شود .

وقتی شخصی از امام هشتم از حقیقت آزمایش های الهی سؤال می کند و درخواست می نماید که آیه «احسب الناس ان یترکوا ... را تفسیر نماید و حقیقت گفته را که در این آیه آمده است روشن سازد، امام در پاسخ او می فرماید : «یفتمنون کما یفتنون الذهب یخلصون کما یخلص الذهب» (۱) انسانها بسان طلاها در بوتله آزمایش قرار می گیرند و مانند طلا که از دیگر فلزهای مخلوط جدا می شود آنان نیز پاک و پیراسته می شوند.
 ادامه دارد

۱- کالی جداول ص ۳۹۰

علی (ع) فرمود :

الْجِهَادُ، عِزٌّ لِلْإِسْلَامِ (نهج البلاغه ص ۸۳۱)

مبارزه و جهاد در راه خدا موجب عزت و سرفرازی اسلام است
 امیر مومنان (ع) فرمود :

بَادِرُوا جِهَادَكُمْ

به مبارزه و جنگ بر دشمنان پیشی گیرید
 (نهج البلاغه ص ۸۳۱)